

ادله نقلی «جواز عبادت در مقابر» در منابع معتبر اهل سنت

* حمزه‌علی بهرامی

** علی غفارزاده

چکیده

یکی از تحولات مهم در منطقه خاورمیانه، پیدایش و رشد بی‌رویه گروه‌های تندرو سلفی و تکفیری به‌ظاهر مسلمان، با نام وهابیت یا داعش است. یکی از مهم‌ترین اعتقادات این گروه‌ها، تکفیر و شرک دانستن عبادت در کنار مقابر می‌باشد. آنها براساس این اعتقاد غلط، به تخریب مقابر بزرگان دین و اولیای الهی می‌پردازند و نمازگزاران در مقبره‌ها را مشرک می‌خوانند. این مقاله با مطالعه‌ای اسنادی - تحلیلی در منابع معتبر اهل سنت، به دنبال کشف حکم عبادت و نماز خواندن در مقابر با هدف جمع‌آوری و تحلیل ادله نقلی جواز عبادت در این مکان‌ها است. بر همین اساس، ادله جواز عبادت در مقابر از منظر چهار منبع: قرآن، روایات، سیره صحابه و دیدگاه‌های مذاهب اربعه سامان‌دهی شده است. براساس کاوش در این منابع، ادله نقلی معتبر و قابل‌توجهی بر جواز و مشروعیت عبادت در مقابر وجود دارد و بسیاری از دانشمندان مذاهب، معتقد به مشروعیت آن هستند.

واژگان کلیدی

عبادت، مقابر، ادله نقلی، اهل سنت، توحید، شرک.

طرح مسئله

جامعه جهانی، به‌ویژه منطقه خاورمیانه، امروزه شاهد خشن‌ترین و جنایت‌بارترین حوادث بشری در قالب

h.a.bahrami[at]ltr.ui.ac.ir

a.ghafarzadeh[at]ltr.ui.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۴/۶/۲۵

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه اصفهان.

** استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه اصفهان.

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۱۲

گروه‌هایی همچون وهابیت، القاعده، طالبان، داعش و بوکوحرام می‌باشد. این گروه‌ها با تحریف واژه سلف و با یدک کشیدن آن، در موارد اختلاف با دیگر مذاهب اسلامی، به تکفیر آنها به‌ویژه شیعه، در حوزه‌های مختلف احکام دینی و فقهی فتوا می‌دهند. یکی از موضوعات مورد نزاع بین گروه‌های تکفیری و شیعه، مشروعیت عبادت در کنار مقابر می‌باشد. بر کسی پوشیده نیست که نزد شیعیان، جواز عبادت و نماز در مقابر پیامبران و اولیای الهی، مشهور و بلکه سنت و مستحب می‌باشد و آنها بر باورهای مذهبی خود، ادله کافی از کتاب و سنت و سیره ارائه داده‌اند؛ لیکن تکفیری‌ها به زعم خود، به نمایندگی از اهل تسنن بر این باورند که عبادت در کنار مقابر شرک است و عبادت‌کنندگان در مقابر مشرک به شمار می‌آیند.

بنابراین پرسش‌های اصلی آن است که آیا نماز و عبادت در مقابر، واقعاً شرک شمرده می‌گردد؟ آیا ادله‌ای از قرآن، سنت و سیره برای جواز نماز و عبادت در کنار مقابر وجود دارد؟ آیا سلفی‌ها و تکفیری‌ها و پیروان ابن تیمیه می‌توانند خود را نماینده اهل تسنن معرفی کنند و آیا جامعه اهل سنت و فقیهان مذاهب اربعه با مشرب آنان در مورد نماز و عبادت در مقابر هم‌داستان هستند؟

نگارندگان در جهت پاسخ‌گویی به سؤالات مطرح‌شده در مقاله پیش‌رو، با فحص و بررسی کامل در منابع و آثار نوشته‌شده در این زمینه، به جمع‌آوری ادله نقلی جواز نماز و عبادت در مقابر، از قرآن، سنت و سیره پرداخته‌اند و پس از ارزیابی سندی و فحوائی و اثبات صحت استناد به این ادله، در پایان به این نتیجه می‌رسند که ادله فراوانی بر جواز و مشروعیت عبادت در مقابر دلالت دارد که تکفیری‌ها را در اثبات ادعای بدون دلیل خویش، با چالش جدی روبرو می‌سازد. یاد کردنی است که توجه به دو نکته: یکی اینکه تکفیری‌ها خود را نماینده جامعه اهل تسنن معرفی کرده، خودشان را تنها فرقه بر حق تلقی می‌کنند و دیگری، مشروعیت نماز و عبادت در مقابر از دیدگاه بسیاری از عالمان مذاهب اهل تسنن، ضرورت پژوهش حاضر را دوجندان می‌سازد، تا حقایق بر جویندگان راه حقیقت، روشن و حجت بر آنان تمام گردد.

اگرچه این موضوع از دیرباز مطرح و مورد توجه بوده است، شرایط ویژه عصر حاضر و دامن زدن استعمار نوین به آن باعث روی آوردن مجدد محافل علمی و غیرعلمی به این مسئله شده است. نوآوری و مزیت اصلی این مقاله نسبت به سایر کتب و مقالات تدوین‌شده در این باره، اتقان و دسته اول بودن منابع، جامع بودن مباحث و اختصاصی بودن آن به اهل سنت می‌باشد. نگارندگان با مطالعه اکثریت آثار در این مسئله، اغلب آنها را اعم یا اخص از موضوع یافتند. در برخی از این آثار از منابع نامعتبر و دست دوم استفاده شده است. برخی دیگر صرفاً توصیفی بودند و اگر نقد و تحلیلی صورت گرفته، استدلال‌ها ضعیف و ناکارآمد می‌باشد. همچنان که ادبیات و نگارش برخی دیگر از این آثار به لحاظ عربی بودن یا فارسی غیرفصیح بودن، دارای ساختار غیر منطقی و غیر پژوهشی است. یکی از برجستگی‌ها و ویژگی‌های منحصر به فرد این مقاله در این است که استدلال‌ها و نقدها صرفاً از منابع اولیه و مورد اعتماد اهل سنت می‌باشد. این در حالی است که بخشی از آثار تألیف‌شده در این زمینه به منابع شیعی استناد می‌کنند.

مفهوم‌شناسی

عبادت

کتاب لغت، عبادت را به خضوع و تذلل معنا کرده‌اند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۳ / ۲۷۳) و هرگونه خضوع نسبت به کسی به لحاظ لغوی عبادت شمرده می‌شود. لذا عبادت در لغت، شامل رفتارهایی مانند تواضع و احترام به بزرگان دین و قبور آنها حتی بوسیدن حجرالاسود می‌شود؛ ولی عبادت در معنای اصطلاحی، خضوع همراه با اعتقاد به الوهیت و تقدیس معبود را دربردارد. بنابراین صرف احترام و خضوع در برابر شخصی بدون اعتقاد به الوهیت و تقدیس او عبادت اصطلاحی شمرده نمی‌شود؛ همچنان که سجده ملائکه در برابر حضرت آدم یا سجده فرزندان حضرت یعقوب در برابر حضرت یوسف به معنای لغوی عبادت است؛ اما به معنای اصطلاحی عبادت نیست. لذا معنای لغوی عبادت، اعم از هرگونه رفتار خاشعانه و خاضعانه می‌باشد؛ ولی معنای اصطلاحی آن، رفتار خاضعانه همراه با اعتقاد به الوهیت و تقدیس ذات معبود می‌باشد. (شهرستانی، ۱۴۰۴: ۲ / ۲۴۴ به نقل از: سبحانی، ۱۳۸۸: ۱۹۶) عبادت مصادیق متعددی دارد که در این تحقیق به مهم‌ترین مصادیق آن، یعنی نماز خواندن نظر داریم.

مقبره

کتاب لغت، قبر را مدفن و محل قرار میت، و جمع آن را قبور دانسته‌اند. همچنین مقبره محل قبر و جمع آن مقابر می‌باشد. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۵ / ۷۰) مقبره محل دفن مردگان است. به نظر می‌رسد لفظ مقبره از قبر گرفته شده باشد؛ زیرا چیزی که در یک مکان زیاد باشد، می‌توان اسمی از آن چیز به آن مکان داد؛ مانند مَسْجَع یا مَضْجَع که به مکانی گفته می‌شود که در آنجا درندگان زیاد باشند. (همان) در فارسی نیز مقابر معادل قبرستان است. در معنای لغوی، تفاوتی بین این نیست که قبرستان جدید باشد یا سالیان درازی بر آن گذشته باشد؛ یک نفر در آنجا مدفون باشد یا تعداد زیادی. در این مقاله نیز همین معنا مقصود است.

نگاهی به دیدگاه برجسته‌ترین اندیشمندان سلفی (ابن تیمیه)

اصلی‌ترین و برجسته‌ترین نظریه‌پرداز تفکر تکفیری وهابیت در مورد منع عبادت در مقابر، کسی جز ابن تیمیه نیست. منشأ تفکر وهابیون را باید در فتاوی او جستجو نمود. او یکی از فقها و متکلمان حنبلی‌مذهب است که در قرن هفتم و هشتم می‌زیسته است. او در کتاب‌های منهاج السنة النبویة و الزیارة عقاید خاصی در مورد زیارت قبور، توسل و شفاعت و تقدیس اولیا مطرح کرد که به زندانی شدنش نیز انجامید. (ابوزهره، ۱۳۸۴: ۳۴۶)

ابن تیمیه نه تنها برای عبادت و دعا نزد قبور انبیا و صالحین فضیلتی قائل نیست، آن را حرام می‌داند. (ابن تیمیه ۱۴۱۰: ۲۹) براساس اعتقاد ایشان، هیچ‌یک از صحابه و تابعان، فضیلتی برای این عبادت قائل نیستند.

به استثنای قبر پیامبر اکرم ﷺ هیچ قبری را به طور یقین نمی‌توان به صاحب آن نسبت داد. پس استجاب دعا در کنار این قبور، ربطی به صاحب آن قبرها ندارد و عبادت مردم در کنار این قبور از سر جهل است. (همو، ۱۹۹۵: ۲۷ / ۱۱۵ و ۱۳۰) او حتی توقف کنار قبر پیامبر اکرم ﷺ را نیز جایز نمی‌داند. ابن قیم شاگرد او از این فراتر رفته، عبادت کنار قبور را گناهی بزرگ، بلکه شرک می‌داند. (ابن قیم، ۱۹۷۵: ۱ / ۱۸۵ و ۲۰۱؛ همو، ۱۹۷۳: ۴ / ۱۸۱)

ابن تیمیه برای اثبات نظریه خویش به قرآن کریم، احادیث و سیره استدلال می‌کند. نظر به اینکه هدف اصلی این مقاله با رویکردی ایجابی، بیان و تحلیل ادله جواز و مشروعیت عبادت در مقابر از منابع معتبر اهل سنت می‌باشد، در ادامه صرفاً به برخی از مهم‌ترین ادله مخالفان اشاره‌ای اجمالی می‌شود و سپس به بیان ادله ایجابی پرداخته می‌شود.

الف) ادله قرآنی مخالفان عبادت در مقابر

مهم‌ترین آیه‌ای که مستمسک مخالفان برای استدلال بر عقایدشان در زمینه توحید و شرک و از جمله حرمت عبادت در کنار قبور قرار گرفته، آیه ۵۶ سوره اسراء است. «قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا؛ بگو: کسانی را که به جای او [معبود خود] پنداشتید، بخوانید. [آنها] نه اختیاری دارند که از شما دفع زیان کنند و نه [آنکه بلایی را از شما] بگردانند.» آیه شریفه با لحنی مذمت‌گونه از مشرکان می‌خواهد که به خواندن معبودانشان غیر از خداوند ادامه دهند؛ اما مطمئن باشند که آنها نمی‌توانند گرفتاریشان را برطرف کنند. ابن تیمیه در موارد مختلف با استدلال به این آیه، عبادت در کنار مقابر را حرام می‌داند؛ با این بیان که عبادت و خواندن خداوند در کنار قبور، عبادت صاحبان قبور و خواندن کسانی است که منشأ هیچ اثری نمی‌باشند. (ابن تیمیه، ۱۹۹۵: ۲۷ / ۱۲۵) آیه دیگری که تکفیریون به آن استدلال می‌کنند، آیه ۷ سوره انشراح است. ابن تیمیه با استدلال به این آیه می‌نویسد: آیه از انسان می‌خواهد که فقط به خدا رغبت داشته و به سوی دیگری رغبت نداشته باشد. او نتیجه می‌گیرد که هرگونه تمایل به سوی غیر خدا و از جمله عبادت نزد قبور انبیا یا هر کس دیگری، با رغبت به سوی خدا منافات دارد. (همان) وی همچنین با استدلال به آیه ۲۳ سوره نوح، حکمت منع از عبادت نزد قبور را در جهت جلوگیری از ابتلا به شرک می‌داند. او با توجه به روایتی از ابن عباس این‌گونه استدلال می‌کند که اسامی بت‌هایی که در آیه آمده است، افراد صالحی بوده‌اند که مردم به احترام به قبور آنها و ساختن تمثالشان روی آوردند و از این طریق به شرک مبتلا شدند. پس عبادت نزد قبور، زمینه‌های ابتلا به شرک را فراهم می‌سازد و از این جهت ممنوع است. (همان: ۱۲۴)

ب) ادله روایی

تکفیری‌ها علاوه بر قرآن، به حدیث نیز استدلال می‌کنند و احادیث متعددی را برای اثبات مطلب خود می‌آورند؛

اما در این میان، دو حدیث بیشترین جایگاه را در بحث آنها دارد: حدیث منع نشستن کنار قبور و خواندن نماز در کنار آن و حدیث شدالرحال.

یک. حدیث نهی از نشستن کنار قبور

ابن تیمیه در آثار خود، بیش از یازده بار و ابن قیم نیز هفت بار به این حدیث^۱ استناد نموده‌اند. (همان: ۱۴ / ۱۰۹، ۱۷۹ و ۲۳۲؛ ابن قیم، ۱۹۷۵: ۱ / ۱۸۷؛ همو، ۱۹۷۳: ۲ / ۱۶۰ و ۳۶۵ و ۴ / ۳۴۲) آنها با استدلال به این حدیث، عبادت در مقابر را بدعت و حرام می‌دانند و معتقدند حتی اگر نمازگزار در مقابر، قصد عبادت و دعا و نماز برای خداوند را هم بکند، گویا صاحب آن قبر را قصد نموده است و قصد غیر خداوند هم شرک می‌باشد. ابن تیمیه با استناد به آن، علاوه بر اینکه عبادت در مقابر را بدعت و حرام می‌داند، آن را مانند فعل نصارا می‌شمرد که حضرت عیسی و مریم را به مقام الوهیت و خدایی رساندند. البته این حرمت در قبر انبیا شدیدتر می‌باشد. (ابن تیمیه، ۱۹۹۵: ۱ / ۲۳۷ و ۳۵۴؛ ۲۷ / ۱۲۷)

دو. حدیث شد رحال

ابن تیمیه در آثارش بیش از سی بار به این دلیل^۲ استناد نموده است. وی حکم به این می‌دهد که سفر برای زیارت قبور انبیا و دعا و عبادت کردن در آنجا جایز نیست. (همو، ۱۹۹۵: ۲۷ / ۱۳۸)

ج) دلیل اجماع و سیره صحابه

سلفی‌ها همواره برای دفاع از باورهای خود، به سیره سلف و سخنان برخی از پیشینیان امت تمسک جست، چنین وانمود می‌کنند که همه صحابه و تابعان دارای اندیشه‌ای بوده‌اند که امروزه در مکاتبی چون وهابی‌گری تبلور یافته است. به عقیده آنها، راه نجات در پیروی همه‌جانبه از سلف است. (همان: ۴ / ۳۸) ابن تیمیه می‌نویسد: به تواتر نقل شده که هر زمانی برای صحابه مشکلی، مانند کم‌آبی، بیماری و جنگ پیش می‌آمد، آنها برای استغاثه و دعا به مساجد می‌رفتند یا در خانه‌هایشان دعا می‌کردند و هیچ‌گاه قبر پیامبر و سایر انبیا را برای دعا و استغاثه انتخاب نمی‌کردند. او در تبیین این دلیل می‌گوید: اگر دعا و عبادت در کنار قبور افضل از مکان‌های دیگر باشد، چرا سلف و تابعان انجام ندادند؛ سلفی که اعلم از ما بودند و فعل آنها برای ما حجت می‌باشد؛ به این معنا که وقتی صحابه سرزمین‌های شام، عراق و مصر را فتح کردند، این‌گونه مشاعر و مکان‌ها را برای عبادت قصد نکردند. (همان: ۲۷ / ۱۳۸)

۱. لَا تَجْلِسُوا عَلَى الْقُبُورِ وَلَا تَصَلُّوا إِلَيْهَا؛ بر روی قبور ننشینید و به سمت آنها نماز نخوانید. (قشیری، بی‌تا: ۲ / ۶۶۸)
۲. لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْمَسْجِدِ الْأَقْصَى وَ الْمَسْجِدِ هَذَا؛ بار سفر ننیدید مگر برای سه مسجد: مسجدالحرام، مسجدالاقصی و مسجد النبی. (همان: ۴ / ص ۱۲۶)

یک. ادله جواز عبادت در مقابر از نظر قرآن

در مقابل ادله‌ای که علیه ادعای یادشده اقامه شده است، برخی دلایل نیز بر جواز آن وجود دارد:

۱. آیه بنای مسجد بر مقابر

آیه بیست و یکم سوره کهف، یکی از ادله قرآنی دال بر جواز عبادت در مقابر می‌باشد. این آیه بیانگر اختلاف مؤمنان و مشرکان درباره مدفن اصحاب کهف است که مؤمنان قصد ساختن مسجد و مشرکان نیز قصد ساختن بنا و حصارى به دور قبور آنها را داشتند. سرانجام نظر مؤمنان غالب گشت و مسجدی را بر قبور آنها بنا کردند: «قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمُ مَسْجِدًا». (سمرقندی، بی تا: ۲ / ۳۴۳) فخره «لنتخذن علیهم مسجداً» دلیل بر این است که گویندگان این سخن مؤمن بوده‌اند، نه کافر؛ زیرا کفار هیچ‌گاه مسجد نمی‌سازند.

بدیهی است که مسجد محل عبادت می‌باشد و به یقین، آنها با ساختن مسجد در کنار یا بر قبور اصحاب کهف، قصد عبادت در کنار مقابر را داشتند. خداوند بعد از نقل این گفتگو سکوت می‌کند و اگر این عمل موحدان اشتباه بود، به طور قطع و یقین آن را نقد و تخطئه می‌نمود. بنابراین سکوت قرآن، دال بر تأیید عمل موحدان و جواز ساخت مسجد بر مقبره و صحت عبادت در مقابر می‌باشد.

ممکن است مخالفان ادعا کنند که عمل موحدان قبل از اسلام با کلام پیامبر اسلام نسخ شده است و فعل آنها برای ما حجت نمی‌باشد؛ بدین معنا که احادیثی از پیامبر صادر شده که عبادت در مقبره را نهی می‌کند. حال آیا این احادیث، ناهی، ناقض و ناسخ فعل موحدان قبل از اسلام می‌باشد؟

در پاسخ باید گفت توحید و یکتاپرستی از اصلی‌ترین اهداف بعثت پیامبران بوده که از حضرت آدم شروع شد و در عصر خاتم انبیا به اوج تکامل خود رسید. اعتقاد به یگانگی خداوند و یکتاپرستی از اصول مشترک همه ادیان ابراهیمی و توحیدی می‌باشد که اگر عبادت در مقابر با توحید منافات داشته باشد و شرک شمرده شود، در آن زمان هم نباید اجازه انجام آن داده می‌شد.

افزون بر آن، ظاهر آیات قرآن حجت می‌باشد و احادیثی که از عبادت در مقابر نهی می‌کند، در شمار اخبار آحاد می‌باشند و این‌گونه احادیث، توان نسخ و تخصیص ظواهر قرآن را ندارند. ابن تیمیه و پیروان او با استناد به حجیت ظواهر آیات قرآن، به انکار مشروعیت زیارت و عبادت در مقابر می‌پردازند؛ (ابن تیمیه، ۱۹۹۵: ۲۷ / ۱۲۵) ولی درباره آیه موضوع بحث، دست از ظهور آن برمی‌دارند و به احادیث آحاد استناد می‌کنند. البته در موارد بسیاری، ابن تیمیه با اخبار آحاد به منزله اجماع قطعی امت رفتار می‌کند؛ مثلاً او خبر واحد «إنا معاشر الأنبياء لا نورث ما تركنا صدقة» را که در تعارض با آیات قرآن می‌باشد، به منزله اجماع قطعی و مقدم بر قرآن می‌داند. (همان: ۱۳ / ۳۵۱)

می‌توان گفت مضمون آیه یادشده، ساختن مسجد در کنار یا روی مقبره (مورد تأیید سنت و سیره صحابه و مسلمانان بوده است که به چند مورد از آن اشاره می‌گردد.

التقوى مبنياً في مقبرة المشركين و هو حجة على من كره الصلاة فيها ...؛ (قرطبی، ۲۰۰۳: ۱۰ / ۵۰) در جواز عبادت در مقابر همین اندازه تو را کافی است که مسجد پیامبر روی مقبره مشرکان بنا شده است ...».

اگر ادعا شود که مسجد پیامبر از مقبره بودن خارج شده بود و از نگاه عرف، دیگر به آنجا مقبره گفته نمی‌شود، این خود دلیلی علیه مخالفان عبادت و نماز در مقابر می‌باشد؛ زیرا اگر ملاک مقبره بودن عرف باشد، به محل دفن یک نفر از اولیا یا انبیا عرفاً قبرستان اطلاق نمی‌شود. ضمن اینکه قبور و مقابر، دو کلمه کاربردی هستند که در روایات ناهی از عبادت در مقابر به کار رفته‌اند. این دو لغت جمع قبر می‌باشد؛ یعنی حداقل باید سه قبر باشد. در عرف، قبرستان غیر از محل دفن یک پیامبر یا امام می‌باشد.

۲. احادیث دال بر عبادت و نماز پیامبر در مقابر

ادله و روایات صحیح‌السندی وجود دارد که نشان می‌دهد نماز پیامبر بزرگ اسلام و صحابه در مقابر اقامه می‌شده است که به نمونه‌های از آن اشاره می‌شود.

۲ - ۱. حدیث امتنان

براساس روایت صحیح‌السندی پیامبر فرمودند: خداوند من را نسبت به سایر انبیا چهار - و در نقل‌های دیگر، سه و هفت - فضیلت برتری داد. یکی از این فضیلت‌ها این است که امت من در وقت نماز هر کجا توانستید، نماز بخوانید؛ چراکه خداوند زمین را برای من پاک و مسجد قرار داد: «و جعلت لي الأرض مسجداً و طهوراً». این جزء روایات مشهور و متواتری است که در همه متون روایی و حدیثی معتبر و غیر معتبر اهل سنت نقل شده است و در صحت سندی آن جای هیچ بحث و اختلافی نمی‌باشد. (ابن حنبل، ۲۰۰۱: ۳ / ۲۲۲؛ ۴ / ۴۷۲؛ حاکم، ۱۹۹۰: ۲ / ۴۶۰؛ ابن خزیمه، ۱۹۷۰: ۱ / ۱۳۲؛ بخاری، ۱۹۸۷: ۱ / ۱۲۸)

مضمون حدیث امتنان به شکل دیگری هم وارد شده است. در حدیث صحیحی پیامبر به ابوذر فرمودند: همه‌جا برای تو مسجد است و هر کجا خواستی، نماز بخوان.^۱ (بخاری، ۱۹۸۷: ۳ / ۱۲۶۰؛ قرطبی، ۲۰۰۳: ۱۰ / ۵۰)

مفهوم این احادیث عام است و تخصیصی در آنها مشاهده نمی‌گردد و دست برداشتن از عمومیت حدیث، نیازمند ادله خاص قطعی می‌باشد که در این مورد چنین دلیلی وجود ندارد. به بیان دیگر، عمومیت و اطلاق این حدیث، شامل مقابر هم می‌شود. طبق این احادیث، همه مکان‌ها برای پیامبر پاک و مسجد آفریده شده‌اند؛ مگر اینکه استثنائی قطعی مانند نجاست و غضبی بودن مکان، حکم عام را تخصیص دهد. این در حالی است که مقابر به عنوان یک استثنای قطعی، مورد اجماع مسلمین نیستند. بغوی در شرح این احادیث می‌نویسد: «دلّ هذا الحدیث علی جواز الصلاة في المقبرة إذا كان المكان طاهراً؛ این حدیث بر این دلالت می‌کند که اگر مقبره پاک باشد، نماز در آن جایز است». (بغوی، ۱۹۸۳: ۲ / ۱۴۷)

۱. أَيُّمَا أَدْرَكْتَك الصَّلَاةُ فَصَلِّ، فَإِنَّ الْأَرْضَ كُلَّهَا مَسْجِدٌ؛ هر کجا نماز را درک کردی، بخوان؛ چراکه همه زمین برای تو مسجد است.

ممکن است گفته شود حدیث امتنان عام است و هر عامی استثنا بردار می‌باشد و احادیثی که عبادت در مقابر را نهی می‌کنند، خاص و مقدم بر حدیث امتنان و حدیث ابوذر هستند. در جواب گفته می‌شود: اولاً، بر فرض صحت چنین ادعایی، قدر متیقن را دربر می‌گیرد و قدر متیقن نیز قبور مشرکان، یا مقابر نجس یا سجده بر قبور پیامبران به قصد عبادت می‌باشد، نه هر نوع عبادتی؛ ثانیاً، اخبار ناهی عبادت در مقابر، فارغ از اشکالات سند، جزء اخبار آحاد و در تعارض با احادیث عام، متواتر و عمل صحابه می‌باشند؛ ثالثاً، بسیاری از بزرگان اهل سنت از جمله قرطبی و ابن عبدالبر معتقدند حدیث امتنان و حدیث ابوذر از باب لطف و منت خداوند بر امت پیامبر آخرالزمان، بیانگر یکی از فضایل و اختصاصات پیامبر و امت او می‌باشد و احادیثی که از فضایل و اختصاصات پیامبر حکایت می‌کنند، به خلاف اوامر و نواهی او، قابل تخصیص، تنقیص، تبدیل، نسخ یا استثنا نمی‌باشند؛ به این معنا که هنگام تعارض احادیث پیامبر، آنهایی که حاکی از فضایل و اختصاصات او می‌باشد، ناسخ، مخصص و مقدم بر احادیث دیگر می‌شوند. (قرطبی، ۲۰۰۳: ۱۰ / ۵۰؛ ابن عبدالبر، ۱۳۸۷: ۱ / ۱۶۸؛ ۲۱۸ / ۵؛ ۳۸۳ / ۶ / ۹۶ / ۲ / ۱۹۹۴: ۲ / ۹۶)

۲ - ۲. حدیث سوداء

از جمله احادیث صحیح‌السندی که در صحاح سته نقل شده، حکایت مرگ زن سیاه‌چهره‌ای است که خادم و ساکن در مسجد پیامبر و مشغول نظافت مسجد بود. پیامبر پس از اطلاع از مرگ وی، به همراه جمعی از صحابه بر سر قبر او حاضر شدند و در آنجا نماز خواندند و فرمودند: خداوند به واسطه نماز من، قبور این مردگان را منور نمود. (بخاری، ۱۹۸۷: ۱ / ۱۷۵؛ قشیری، بی‌تا: ۲ / ۶۵۹؛ ابن حنبل، ۲۰۰۱: ۱۴ / ۲۸۱؛ ابن ماجه، ۲۰۰۹: ۲ / ۴۸۶؛ بیهقی، ۲۰۰۳: ۴ / ۷۸؛ ابی داود، ۲۰۰۹: ۵ / ۱۱۲؛ ابن خزیمه، ۱۹۷۰: ۲ / ۲۷۲) براساس این حدیث، پیامبر در مقبره این زن نماز گزارده و این عمل پیامبر، از جواز نماز در مقبره حکایت می‌کند. ممکن است ادعا شود که نماز پیامبر نماز میت بوده است. در جواب گفته می‌شود: اولاً، روایت صراحت و حتی ظهور در نماز میت ندارد و قرینه‌ای هم دال بر آن وجود ندارد؛ ثانیاً، در صحت برپایی نماز میت بر قبر، بین علمای اهل سنت اختلاف است. حنفی‌ها و مالکی‌ها قائل به جواز نماز میت بر قبر نیستند؛ (ابی داود، ۲۰۰۹: ۵ / ۱۱۲؛ مبارکفوری، ۱۹۸۴: ۲ / ۳۹۲) ثالثاً، بعید به نظر می‌رسد زنی که همیشه در مسجد پیامبر حضور داشته است و همه مردم و حتی پیامبر او را می‌شناختند، بمیرد و او را بدون اقامه نماز میت دفن کنند. سیره مسلمانان بر این منوال بوده که قبل از دفن میت بر او نماز می‌گزارند؛ مگر خلاف آن اثبات شود؛ رابعاً، براساس ذیل روایت، خداوند به واسطه نماز پیامبر، همه قبور را بعد از تاریک بودنشان نورانی کرد. آیا نورانی شدن همه قبور، از خصوصیات نماز میت برای شخص واحد است یا از خصوصیات تبرک نماز پیامبر در آن مکان؟ بنابراین به نظر می‌رسد نماز پیامبر، غیر از نماز میت بوده است و بر فرض نماز میت بودن هم حکایت از مشروعیت اصل نماز در مقبره می‌باشد.

شنقیطی ذیل حدیث سوادء ادعا می‌کند که نماز خواندن بر قبر، از اختصاصات و ویژگی‌های خاص پیامبر می‌باشد. (شنقیطی، بی‌تا: ۸۵ / ۵) همچنین از دیگر ادله شنقیطی این است که این فعل پیامبر (نماز خواندن بر قبر) در شرایط خاص اتفاق افتاده است، نه در همه حالات. لذا هیچ کسی در این عمل با پیامبر مشارکت ندارد. (همان) از قرائن دیگر شنقیطی، اصالت عدم جواز نماز در مقبره می‌باشد: «فإن الأصل عدم الصلاة في المقبرة، و ذلك يشمل مطلق الصلاة؛ لأن النبي ما فرق بين صلاة و أخرى، و لذلك قالوا: لو فتح هذا الباب لاسترسل الناس، و أصبح كلما فاتت الصلاة على إنسان جاء و وقف على القبر و صلى؛ اصل عدم جواز نماز در مقبره می‌باشد و این اصل شامل همه نمازها می‌شود؛ چراکه پیامبر تفاوتی بین نمازها قائل نبود...». (همان)

هیچ کدام از ادعاهای فوق پذیرفتنی نیست؛ زیرا هیچ دلیلی بر اینکه این عمل از مختصات و ویژگی‌های خاص پیامبر باشد، وجود ندارد. قول، فعل و تقریر پیامبر، سنت است و اختصاص داشتن آن به شخص رسول خدا، نیازمند دلیل خاص می‌باشد. طبق نص قرآن، پیامبر اسوه و الگوی مردم می‌باشد: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ به تحقیق پیامبر الگوی نیکی برای شماست». (احزاب / ۲۱) از سوی دیگر، روایات صحیح‌السندی وجود دارد که پیامبر به اتفاق صحابه بر قبر نماز خواندند: «انتهى رسول الله إلى قبر رطب، فصلى عليه، و صفوا خلفه، و كبر أربعاً؛ وقتی پیامبر به قبر حادثی برخورد کردند، به اتفاق صحابه درحالی که پشت سر حضرت بودند، برای آن نماز خواندند و چهار تکبیر گفتند» (قشیری، بی‌تا: ۲ / ۶۵۸) اگر این نماز از مختصات پیامبر بود، نمی‌بایست صحابه پشت سر ایشان نماز می‌خواندند.

ابن حزم نیز در ذیل حدیث سوادء، منکر مختص بودن این نماز به پیامبر بوده، می‌نویسد: «و ليس فيه نهي غيره عن الصلاة على القبر أصلاً؛ حدیث سوادء دلالتی بر نهی دیگران از نماز روی قبر نمی‌کند». (ابن حزم، بی‌تا: ۳ / ۳۱۵)

۲ - ۳. حدیث انس

در صحیحین حدیث صحیح‌السندی از انس نقل شده که پیامبر بر قبر نماز خوانده‌اند.^۱ (قشیری، بی‌تا: ۲ / ۶۵۹) این حدیث مطلق است و هیچ قید یا قرینه‌ای که نشان دهد نماز پیامبر نماز میت بوده است، وجود ندارد. ضمن اینکه تقیید نماز پیامبر به نماز میت، عدول از ظاهر حدیث و تکلف می‌باشد که نیازمند دلیل معتبری است.

۲ - ۴. نماز پیامبر در مقبره احد

براساس روایت صحیح‌السندی پیامبر بر اهل اُحد نماز خواندند و سپس به بالای منبر رفتند و به موعظه پرداختند. (همان: ۴ / ۱۷۹۵) قید «صلاة على الميت» از راوی می‌باشد، نه از پیامبر. این روایت به شکل

۱. أن النبي صلى على قبر.

دیگری هم وارد شده است که پیامبر بعد از هشت سال برای کشته‌شدگان احد نماز خواند.^۱ (ابوداود، بی‌تا: ۵ / ۱۲۹؛ ابن‌حنبل، ۲۰۰۱: ۲۸ / ۶۲۱)

ممکن است ادعا شود که نماز پیامبر در مقبره احد، نماز میت بوده است و اقامه نماز میت در مقبره بدون اشکال است. در جواب گفته می‌شود که این ادعا بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا: اولاً، هیچ قرینه‌ای دال بر نماز میت بودن در روایت وجود ندارد و این احتمال، صرف یک ادعای بی‌دلیل است؛ ثانیاً، بر فرض اینکه نماز پیامبر نماز میت بوده است، بعید به نظر می‌رسد شهدای اُحد هشت سال بدون نماز دفن شده باشند. افزون بر آن، نماز میت بعد از سه روز جایز نیست. همچنان‌که در ادامه بحث بیان خواهد شد، اکثر قریب به اتفاق اهل سنت از جمله ابوحنیفه و مالک، برپایی نماز میت را بر قبر مرده بعد از سه روز جایز نمی‌دانستند، مگر اینکه آن مرده بدون نماز میت دفن شده باشد.

بنابراین به نظر می‌رسد نماز پیامبر در مقبره اُحد، غیر از نماز میت، مانند نماز به قصد تبرک و رساندن ثواب آن به روح شهدای احد بوده است؛ ثالثاً، بر فرض اینکه نماز پیامبر نماز میت باشد، این عمل ایشان از جواز عبادت و نماز و دعا در مقبره حکایت می‌کند.

تکلمه‌ای درباره احادیث دال بر عبادت و نماز پیامبر در کنار مقابر

شاید خیلی از معتقدان به عدم جواز عبادت در مقابر تصور کنند که روایات دال بر نماز پیامبر در مقابر از قبیل نماز میت است و نماز میت به دلیل اینکه نوعی دعا است و با نمازهای یومیه و سایر نمازها تفاوت دارد، اشکالی ندارد و با این‌گونه گزارش‌ها نمی‌توان جواز عبادت در مقابر را اثبات کرد. ما در هنگام نقل گزارش‌ها، به‌طور مختصر به این موضوع اشاره کردیم؛ لیکن برای روشن شدن بیشتر موضوع و پاسخ کلی به این اشکالات، یادآوری چند نکته ضروری است:

۱. از نگاه سلفی‌ها، اساسی‌ترین دلیل و فلسفه حرمت عبادت و نماز در مقابر، اصل «سد ذرایع» و ترس از بازگشت شرک و بت‌پرستی در بین مسلمانان و تبدیل قبور مسلمانان به محل بت‌پرستی است؛ در صورتی که اگر نماز پیامبر در مقابر، نماز میت هم بوده باشد، حکمت منع نماز در مقابر نقض می‌گردد؛ زیرا اگر برپایی نماز میت مقابل قبر مشروع باشد، باب فتنه و تبدیل قبور به محل شرک باز می‌شود و مردم دسته‌دسته به مقابر رفته، مقابل قبور به اقامه نماز می‌پردازند.

۲. نماز میت همچون نمازهای یومیه تعبدی و نماز می‌باشد و خارج نمودن نماز میت از نوع نمازها، تکلف و محتاج دلیل قطعی می‌باشد و از این رو شنقیطی گزارش داده که پیامبر بین نمازها فرقی نمی‌گذاشت. (شنقیطی، بی‌تا: ۸۵ / ۵) از سوی دیگر، اگر نماز میت صرفاً دعا باشد، نه نماز، در این صورت باید بتوان به جای نماز میت، دعا و درخواست ترحم نمود، نه اقامه نماز میت.

۱. إن النبي هو صلي علي قتلي أُحُدٍ بعد ثمان سنين.

۳. یکی از مباحث کلیدی و اساسی، بررسی دیدگاه مذاهب اهل سنت در مورد حکم اقامه نماز میت در مقابل مقابر می‌باشد و می‌توان گفت در جواز و مشروعیت نماز میت بر قبر بین فقها و مذاهب اهل سنت اختلاف می‌باشد و دو دیدگاه اساسی در این مورد وجود دارد:

دیدگاه اول، نظر شافعی و احمد است. از نظر شافعی و فقهای شافعی، نماز بر قبر میت صحیح است. (شربینی، ۱۹۷۷: ۱ / ۲۰۲) ابن حزم می‌نویسد: شافعی معتقد به جواز نماز بر قبر می‌باشد؛ اگرچه میت با نماز دفن شده باشد. (ابن حزم، بی‌تا: ۳ / ۳۱۵) ابن قدامه در بیان دیدگاه شافعی و احمد می‌نویسد: میتی که بدون نماز دفن شده باشد، نماز بر قبر او تا یک ماه مجاز است و بعد از یک ماه، دیگر مشروع نیست. (همان؛ ابن قدامه، ۱۴۰۵: ۲ / ۳۸۵)

دیدگاه دوم، نظر ابوحنیفه و مالک و فقیهان این دو مذهب می‌باشد. در مذهب حنفی و مالکی، اقامه نماز میت بر قبر جایز نمی‌باشد. مگر در صورتی که میت بدون نماز دفن شده باشد. در این حالت تا سه روز فرصت هست که بر قبر او نماز خواند و بعد از آن دیگر مجاز نیست. ابوحنیفه و مالک معتقدند اگر میت با نماز دفن شده باشد، دیگر اعاده نماز بر قبر او صحیح نمی‌باشد. نووی می‌نویسد: «مذهب النخعی و مالک و ابی حنیفة لا یصلی علی المیت إلا مرة واحدة، و لا یصلی علی القبر إلا أن یدفن بلا صلاة؛ مذهب نخعی و مالک و ابی حنیفه این است که جایز نیست بیش از یک بار بر میتی نماز خواند. همچنین جایز نیست بر قبر او نماز خواند، مگر در صورتی که بدون نماز میت دفن شده باشد». (ملطی، بی‌تا: ۱: ۱۰۸؛ ابن حزم، بی‌تا: ۳ / ۳۱۵)

بنابراین هر دو گروه اتفاق نظر دارند که اگر میت بدون نماز دفن شود، تا سه روز می‌شود بر قبر او نماز خواند. مسئله دیگر این است که در صورت جواز مشروعیت نماز میت بر قبر، زمان آن تا چه مدت می‌باشد و از چه زمان به بعد، دیگر نماز میت بر قبر صحیح نمی‌باشد؟ در میان اهل سنت، چندین قول مطرح است: تا سه روز؛ تا زمانی که جسد تغییر نکرده باشد؛ تا یک ماه. ابوحنیفه و مالک، زمان این جواز را حداکثر تا سه روز، ولی شافعی و احمد تا یک ماه می‌دانند. (شنقیطی، بی‌تا: ۵ / ۸۵)

مسئله دیگر، جایز نبودن تکرار نماز میت می‌باشد. ابن قدامه می‌نویسد: کسی که یک بار برای میتی نماز خوانده باشد، تکرار آن سنت نمی‌باشد. همچنین اگر برای میتی یک بار نماز خوانده باشند، برای دیگری نماز خواندن بر او وضع نشده است: «و إذا صلی علی الجنائز مرة لم توضع لأحد یصلی علیها» و اگر نماز بر قبر میت جایز بود، بر قبر پیامبر در همه اعصار نماز می‌خواندند. (ابن قدامه، ۱۴۰۵: ۲ / ۳۸۵) ابن حزم در این باره می‌نویسد: اگر میتی با نماز دفن شده باشد، دیگر نماز برای قبر او بر کسی جایز نیست. (ابن حزم، بی‌تا: ۳ / ۳۱۵)

بنابر آنچه گفته شد، نماز پیامبر در مقابر از سه حال بیرون نبوده است: ۱. از باب تکرار، که مجدداً نماز میت را در مقابر اقامه می‌فرمودند؛ درحالی که از مجموع فتاوی فقیهان مذاهب اهل سنت برمی‌آید که تکرار نماز میت سنت نیست؛ بلکه جواز آن مورد تردید می‌باشد؛ ۲. برخی از مؤمنان بدون نماز میت دفن می‌شدند و

سپس پیامبر در قبر برای آنان نماز میت می‌خواند. این احتمال نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا برخلاف سیره مسلمین، پیامبر اسلام و صحابه بزرگ آن حضرت می‌باشد که اجرای احکام شرعی برای آنان جایگاه ویژه‌ای داشت و غفلت از یک موضوع بسیار مهم شرعی از سوی آنان قابل تصور نیست؛^۳ رسول خدا جهت ارج نهادن به فداکاری‌های برخی از مؤمنان و مؤمنات و قدردانی از زحمات آنان و تسلی خاطر بازماندگان، در کنار قبر آنان نماز می‌خواند و ثواب آن را به روح صاحب قبر هدیه می‌کرد یا به جهت مقدس بودن این‌گونه مکان‌ها به جهت دفن اولیای الهی در آنجا نماز و عبادتی برای تقرب به درگاه الهی انجام می‌داد. این احتمال پذیرفتنی است و با مبانی فقهی شیعه و اهل تسنن کاملاً سازگار می‌باشد و با ضمیمه شدن نماز صحابه در کنار مقابر به این موضوع، جواز نماز در کنار مقابر به راحتی اثبات می‌گردد.

۳. سیره صحابه و سلف بر خواندن نماز در مقبره

یکی از اساسی‌ترین ادله ابن تیمیّه و اتباع او در اثبات ادعای خویش و تکفیر عبادت در مقابر، تمسک افراطی آنها به سیره سلف امت و صحابه می‌باشد. ابن تیمیّه در اثر معروف *مجموع الفتاوی* بیش از دویست و پنجاه بار از اصطلاح «سَلَفُ الْأُمَّةِ» استفاده نموده است تا فتوای خویش را بر کرسی حقانیت بنشانند.

با توجه به اینکه عمل صحابه برای اهل سنت به‌ویژه سلفی‌ها، حجت می‌باشد، در ادامه به طرح ادله نقلی که از عمل صحابه و تابعان در مشروعیت و جواز عبادت در مقابر حکایت می‌کند، پرداخته می‌شود. در روایات، گزارش شده که برخی از صحابه در مقابر به عبادت و نماز می‌پرداختند؛ همچنان که مالک بن انس به وجود این‌گونه روایات تصریح کرده است^۱ (اصبحی، ۱۹۹۴: ۱ / ۱۸۲) که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۳ - ۱. عبادت عایشه در مقبره

بدون تردید، اگر نماز در کنار قبر مشروع نباشد، عایشه چگونه عمری در حجره خود که مدفن پیامبر است، نماز گزارد و به عبادت خدا پرداخت؟ (سبحانی، ۱۳۸۸: ۱۳۷)

۳ - ۲. نماز انس در مقبره

براساس حدیث معتبری که در صحیح بخاری، سنن بیهقی، شرح السنه بغوی ذکر شده، خلیفه دوم انس را در حال نماز بین قبرها دید و او را نهی نکرد.^۲ (بخاری، ۱۹۸۷: ۱ / ۱۶۵) عدم امر به اعاده و تداوم نماز انس، دلیلی بر جواز و صحت نماز در مقبره می‌باشد. اگر فعل انس حرام بود، اولاً مرتکب آن نمی‌شد؛ ثانیاً، عمر هم دستور به اعاده نماز می‌داد و بعید به نظر می‌رسد این دو صحابی از حکم این عمل مطلع نبوده باشند. صحت نماز انس برداشتی است که بسیاری از محدثان اهل سنت به آن معترف‌اند. (عینی، بی‌تا: ۴ / ۱۷۳؛ ابن حجر،

۱. وَ بَلَّغَنِي أَنَّ بَعْضَ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ كَانُوا يُصَلُّونَ فِي الْمَقْبَرَةِ.

۲. و رأی عمر انس بن مالک یصلی عند قبر، فقال: القبر القبر و لم یأمره بالإعادة.

۱۳۷۹: ۱ / ۵۲۴) این حدیث، مستند علمایی مانند بیهقی و بغوی است که معتقدند به جواز نماز در مقبره می‌باشند. (ابن‌فراء، ۱۹۸۳: ۲ / ۴۱۱؛ بیهقی، ۲۰۰۳: ۲ / ۶۱۰)

۳ - ۳. عبادت حضرت زهرا علیها السلام

منابع روایی اهل سنت از امام سجاده علیه السلام نقل کرده‌اند که: حضرت زهرا علیها السلام هر هفته جمعه‌ها به زیارت قبر حضرت حمزه می‌رفته و در کنار قبر وی به نماز و گریه مشغول می‌شده است. (حاکم، ۱۹۹۰: ۱ / ۵۳۳؛ ۳ / ۳۰؛ بیهقی، ۱۳۴۴: ۴ / ۷۸) حاکم با ثقه دانستن راویان حدیث، آن را در طبقه احادیث صحیح‌الاسناد قرار می‌دهد. طبق این حدیث صحیح، علاوه بر اینکه نماز در مقابر درست می‌باشد، زیارت قبور برای زنان و همچنین گریه کردن برای مرده هم جایز، بلکه اولی است.

۳ - ۴. نماز ابن‌عمر

در حدیث صحیح‌السندی از نافع سؤال شده که آیا ابن‌عمر نماز خواندن در مقبره را کراهت می‌دانست، ایشان در پاسخ می‌گوید ما با ابن‌عمر در وسط بقیع برای عایشه و ام‌سلمه نماز خوانده‌ایم. (بیهقی، ۱۳۴۴: ۲ / ۳۱۸؛ طبرانی، ۱۹۸۳: ۲۳ / ۲۹)

۳ - ۵. نماز واثله بن‌الاسقع

نقل شده که واثله، نمازهای فریضه‌اش را بدون هیچ حائلی در مقبره می‌خواند: «ان واثله بن‌الاسقع کان یصلی فی المقبرة غیر أنه لا یستتر بقبر؛ واثله نمازهای واجب خود را بدون هیچ حائلی در مقبره می‌خواند». (ابن‌رجب، ۱۴۲۲: ۲ / ۴۰۰)

۴. جواز عبادت در مقابر در دیدگاه مذاهب چهارگانه اهل سنت

بسیاری از علمای اهل سنت بدون توجه به احادیث نهی از نماز در مقابر، معتقد به جواز عبادت و نماز در مقابر هستند. حتی عبادت در مقابر را حمل بر کراهت هم نمی‌کنند.

علمای حدیث، احادیثی را که از عبادت در مقابر نهی می‌کنند، حمل بر کراهت نمودند. بخاری در کتاب *صلاة بابی* به نام «کراهية الصلاة فی المقابر» و در کتاب *الجائز بابی* به نام «باب ما یکره من اتخاذ المساجد علی القبور» دارد. همچنان که از عنوان باب‌ها برمی‌آید، وی به جواز نماز در مقبره و جواز ساخت مسجد در مقبره معتقد بوده و ممکن است ادعا شود که منظور او از کراهت، حرمت بوده است؛ لیکن این ادعا بدون دلیل بوده، پذیرفتنی نیست. کاربرد واژه حرمت برای بخاری محذوریتی نداشته که از آن عدول نماید و از واژه کراهت استفاده نماید. افزون بر آن، او در صحیح خود بیش از هفتاد و چهار بار از لغت «حرام» و بیش از پنجاه بار از لغت «یحرم» استفاده کرده است. استعمال کراهت به معنای حرمت، محذوریت‌های فراوانی دارد و چنین استعمالی شاید یک نوع بدعت شمرده شود. در ادامه به دیدگاه ائمه مذاهب اربعه و برخی از علمای آنها که از ادله نقلی ذکرشده، مشروعیت عبادت و نماز را در کنار مقابر استنباط نموده‌اند، اشاره می‌گردد.

۴ - ۱. عبادت در کنار قبور نزد شافعی‌ها

شافعی نماز خواندن در مقبره غیر نجس را جایز و صحیح می‌داند. ایشان معتقد است در صورتی که مقبره احتمال نجاست داشته باشد، نماز خواندن در آن مکروه می‌باشد، نه باطل. گفتنی است که حکم کراهت نه به سبب مقبره بودن، که به جهت احتمال نجاست مکان می‌باشد. به عبارت دیگر، از نگاه شافعی نماز خواندن در هر مکانی که احتمال نجاست دارد، مکروه است؛ اعم از مقبره یا غیر آن. (ابن عبدالبر، ۱۳۸۷: ۵ / ۳۳۰؛ ابن‌فراء، ۱۹۸۳: ۲ / ۴۱۱؛ ابن حجر، ۱۳۷۹: ۲ / ۴۰۷ - ۳۹۸؛ عینی، بی تا: ۴ / ۱۷۳)

۴ - ۲. عبادت در کنار قبور نزد حنفی‌ها

مشهور حنفی‌ها عبادت در کنار مقبره را بلاشکال می‌دانند. (ابن‌عابدین، ۱۹۹۲: ۱ / ۳۸۰) عینی حنفی قائل به جواز نماز در مقبره می‌باشد؛ به شرط اینکه روبه‌روی مرده یا روی مرده قرار نگیرد. (عینی، بی تا: ۴ / ۱۷۳) عده‌ای از حنفی‌ها نماز خواندن در مقبره را مکروه می‌دانند. دلیل کراهت از نظر این گروه، مانند شافعی‌ها، نجاست مکان می‌باشد که با مرتفع شدن نجاست، حکم کراهت هم از بین می‌رود. (سمرقندی، ۱۹۹۴: ۱ / ۲۵۷؛ طحاوی، ۱۳۱۸: ۱ / ۲۴۱)

برخی دیگر از حنفی‌ها و شافعی‌ها با زنده تلقی نمودن انبیا و شهدا به سبب علو شأنشان، عبادت در مقابر آنها را مستحب می‌دانند. یکی از ادله آنها این است که مرقد حضرت اسماعیل در زیر ناودان کعبه است یا بین حجر و زمزم، قبر هفتاد نبی می‌باشد؛ درحالی که نماز در آنجا افضل از سایر مکان‌ها است. (همان) خلاصه عقیده مشهور حنفی‌ها این است که نماز و عبادت در مقبره انبیا و صالحین و شهدا مطلقاً اشکال ندارد.

۴ - ۳. عبادت در کنار قبور نزد مالکی‌ها

مالک معتقد بود نماز در مقبره اشکالی ندارد و خودش در مقبره، درحالی که قبور در سمت راست و چپ و مقابل و پشت سر او بودند، نماز می‌خواند. مالک می‌گفت به من اخباری رسیده است که برخی از صحابه پیامبر در مقبره نماز می‌خواندند. (مالک، ۱۹۹۴: ۱ / ۱۸۲) به اعتقاد مالک، کسی که در مقبره غیر نجس نماز بخواند، نماز او صحیح و مجزی می‌باشد و نیازی به اعاده ندارد. درباره مالک و حسن بصری نقل شده که در مقبره نماز می‌خواندند. (عینی، بی تا: ۴ / ۱۷۳؛ ابن‌فراء، ۱۹۸۳: ۲ / ۴۱۱) علمای مالکی هم به تبعیت از مالک، نماز و عبادت در مقابر را جایز می‌دانند. (همان؛ ابن حجر، ۱۳۷۹: ۲ / ۴۰۷ - ۳۹۸)

ابن‌عبدالبر، القرافی و خطابی ذیل احادیثی که عبادت در مقابر را نهی می‌کنند، می‌نویسند: این احادیث حجیت ندارند؛ چراکه قابل تأویل هستند. دست برداشتن از حکم عام «جواز نماز خواندن در هر مکان پاکی» نیازمند دلیلی محکم و غیر قابل تأویل می‌باشد. بنابراین احادیث مانع از آن، در تعارض با ادله و روایات عام و صحیحی مانند حدیث امتنان هستند که نماز خواندن در هر مکان پاکی را جایز می‌دانند. (ابن‌عبدالبر، ۲۰۰۰: ۸ / ۲۴۵؛ همو، ۱۳۸۷: ۱ / ۱۶۸؛ ۵ / ۲۱۸؛ ۶ / ۳۸۳؛ قرافی، ۱۹۹۴: ۲ / ۹۶)

از دیگر ادله ابن‌عبدالبر در جواز نماز در مقبره این است که پیامبر مسجد خود را بر قبور مشرکین بنا نمود. (ابن‌قیم، ۱۹۷۵: ۱ / ۱۸۷؛ ابن‌عبدالبر، ۱۳۸۷: ۵ / ۲۳۰؛ قرافی، ۱۹۹۴: ۲ / ۹۶) برخی دیگر از فقهای مالکی، مسئله نماز در مقبره را از باب تعارض اصل با غالب دانسته و معتقدند مالک اصل صحت نماز در مقبره را بر غالب «نجاست مکان و عدم صحت نماز» ترجیح داده است. (همان)

۴ - ۴. عبادت در کنار قبور نزد حنبلی‌ها

روایات نقل شده از احمد درباره نماز در مقبره گوناگون است و دو قول صحت در صورت عدم نجاست مقبره و عدم صحت از او نقل شده است. (ابن‌قدامة، ۱۴۰۵: ۱ / ۴۰۶) افرادی مانند ابواسحاق حنبلی به صحت و عدم اعاده نماز^۱ (ابواسحاق، ۱۴۰۰: ۱ / ۳۹۸) و برخی دیگر به کراهت نماز در مقبره معتقد بودند؛ (مروزی، ۲۰۰۴: ۱ / ۱۶۳) اما اکثریت فقهای حنبلی، نماز در مقبره را جایز نمی‌دانند. (ابواسحاق، ۱۴۰۰: ۱ / ۳۹۴؛ ابونجاء، بی‌تا: ۱ / ۳۹) اشاره به دیدگاه ابن‌قدامة از فقهای برجسته قرن شش حنبلی، بیان‌کننده عقیده این مذهب در مسئله عبادت در مقابر می‌باشد. ایشان با تخصیص روایات مجوز عام، مانند حدیث امتنان و حدیث ابوذر، به‌وسیله روایاتی که عبادت در مقابر را نهی می‌کنند، عبادت در مقابر را صحیح نمی‌دانند. به اعتقاد او، نظر مشهور مذهب حنبلی، حرمت نماز در مقبره می‌باشد؛ ولی این حرمت به سبب مظنة نجاست آن مکان می‌باشد. ایشان دو نظر به اعاده و عدم اعاده چنین نمازی را از فقهای مذهب نقل می‌کند که خودش معتقد به اعاده می‌باشد (ابن‌قدامة، ۱۴۰۵: ۱ / ۴۰۶)

تقریباً اکثر فقهای حنبلی قائل به حرمت عبادت در مقابر معتقدند؛ اگرچه نظر نهایی احمد حنبلی مشخص نیست و برخی از فقهای حنبلی هم قائل به جواز عبادت در مقابر می‌باشند.

نتیجه

بررسی و فحص کامل در منابع شیعه و اهل تسنن، ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که: اولاً، نماز و عبادت در مقابر، مشروع و صحیح می‌باشد و ادله نقلی کافی و غیر قابل‌خدشه، از قرآن و سنت و سیره صحابه، این موضوع را تأیید و تأکید می‌کنند که سلفی‌ها و تکفیری‌های را با چالش جدی روبه‌رو ساخته است و ضعیف و غیر معتبر بودن ادله ادعایی آنان را به‌وضوح آشکار می‌سازد؛ ثانیاً، ائمه مذاهب چهارگانه اهل سنت - به جز احمد حنبلی - و همچنین فقیهان و بزرگان اهل سنت از مذاهب حنفی، شافعی و مالکی، با این گروه تندرو هم‌داستان نبوده و حکم به جواز عبادت در مقابر داده‌اند. بنابراین عمل گروه‌های افراطی مانند وهابی‌ها، در تخریب مقابر متبرکه پیامبران و اولیای الهی و آثار اصیل اسلامی، فاقد مستند شرعی است و بدعت نابخشودنی و از خرافات عصر حاضر شمرده می‌شود.

۱. لم ینقل عن أحد من العلماء أنهم أمروا بإعادتها.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن الفراء البغوی، ابومحمد حسین بن مسعود، ۱۹۸۳، شرح السنة، ج ۲، تحقیق شعيب الأرنؤوط الشاويش، بيروت، المكتب الإسلامي، ج ۲.
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۱۴۱۰ ق، زیارة القبور و الاستنجا بالمقبر، الرياض، الإدارة العامة للطبع، ج ۱.
۴. _____، ۱۹۹۵، مجموع الفتاوى، ج ۱، ۴، ۱۳، ۱۴، ۲۷، تحقیق عبدالرحمن بن قاسم، المدينة السعودية، مجمع الملك فهد.
۵. ابن حجر، ابو الفضل عسقلانی، ۱۳۷۹، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۲ - ۱، تعليق بن باز، بيروت، دار المعرفة.
۶. ابن حزم، ابومحمد علی بن احمد، بی تا، المحلى بالآثار، ج ۳، بی جا.
۷. ابن حنبل، ابوعبدالله احمد بن محمد، ۲۰۰۱ م، مسند احمد، ج ۳، ۴، ۱۴ و ۲۸، تحقیق شعيب الأرنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، ج ۱.
۸. ابن خزيمة، محمد بن اسحاق، ۱۹۷۰، صحیح ابن خزيمة، ج ۲ - ۱، تحقیق محمد الأعظمی، بيروت، المكتب الإسلامي.
۹. ابن رجب، زين الدين عبدالرحمن، ۱۴۲۲ ق، فتح الباری، ج ۲، تحقیق ابو معاذ، السعودية، دار ابن الجوزی، ج ۲.
۱۰. ابن عابدين، محمدا مین بن عمر، ۱۹۹۲، رد المحتار على الدر المختار، ج ۱، بيروت، دار الفكر، ج ۲.
۱۱. ابن عبدالبر أبو عمر يوسف بن عبدالله النمری، ۲۰۰۰، الاستذکار، تحقیق سالم محمد عطاء، بيروت، دار الكتب العلمية.
۱۲. _____، ۱۳۸۷، التمهيد لما في الموطأ، ج ۱، ۶ - ۵، تحقیق مصطفى بن احمد العلوی، مغرب، وزارت اوقاف.
۱۳. _____، ۱۹۹۲ م، الاستيعاب، محقق الجاوی، بيروت، دار الجيل، ج ۱.
۱۴. ابن قدامة، ابومحمد عبدالله بن احمد المقدسی، ۱۴۰۵ ق، المعنى في فقه الإمام أحمد، ج ۲ - ۱، بيروت، دار الفكر، ج ۱.
۱۵. ابن قیم، محمد بن ابی بکر، ۱۹۷۳، إعلام الموقعين عن رب العالمين، ج ۲ و ۴، تحقیق طه عبدالرؤف سعد، بيروت، دار الجيل.
۱۶. _____، ۱۹۷۵ م، إغائة اللفهان من مصائد الشيطان، ج ۱، تحقیق الفقی، بيروت، دار المعرفة، ج ۲.

١٧. ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن يزيد قزويني، ٢٠٠٩ م، سنن ابن ماجه، ج ٢، تحقيق، شعيب الأرنؤوط، بيروت، دار الرسالة العالمية، ج ١.

١٨. ابن منظور، محمد بن مكرم، ١٤١٤ ق، لسان العرب، محقق احمد فارس، بيروت، دار صادر، ج ٣.

١٩. ابواسحاق حنبلي، ابراهيم بن محمد، ١٤٠٠ ق، المبدع في شرح المقنع، ج ١، بيروت، المكتب الإسلامي.

٢٠. أبو النجا حجاوي، موسى بن أحمد المقدسي، بي تا، زاد المستنقع، تحقيق علي محمد، مكة، مكتبة النهضة.

٢١. ابوداود، سليمان بن اشعث، ٢٠٠٩ م، سنن أبي داود، ج ٥، تحقيق شعيب الأرنؤوط، بيروت، دار الرسالة.

٢٢. ———، بي تا، سنن أبي داود، ج ١ و ٥، تحقيق محمد عبدالحميد، بيروت، دار الفكر، ج ١.

٢٣. ابوزهره، محمد، ١٣٨٤، تاريخ مذاهب إسلامي، ترجمه علي رضا ايماني، قم، نشر اديان.

٢٤. ازرقى، ابوالوليد محمد بن عبدالله، بي تا، أخبار مكة، تحقيق رشدي الصالح، بيروت، دار الأندلس.

٢٥. اصبحي، مالك بن انس ابو عبدالله، ١٩٩٤ م، المدونة، ج ١، بيروت، دار الكتب العلمية، ج ١.

٢٦. بخاري، محمد بن اسماعيل، ١٩٨٧ م، صحيح البخاري، ج ٣ - ١، تحقيق د. مصطفى ديب، بيروت، دار ابن كثير،

ج ٣

٢٧. بغوي ابو محمد حسين بن الفراء، ١٩٨٣ م، شرح السنة، ج ٢، تحقيق شعيب الأرنؤوط، دمشق، مكتب الإسلامي،

ج ٢

٢٨. بيهقي، أبو بكر أحمد بن الحسين، ١٣٤٤، سنن الكبرى، ج ٢ و ٤، تحقيق مجلس دائرة المعارف النظاميه، هند،

مجلس دائرة المعارف النظاميه، ج ١.

٢٩. ———، ٢٠٠٣ م، السنن الكبرى، ج ٢ و ٤، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، ج ٣

٣٠. حاكم، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، ١٩٩٠ م، المستدرک على الصحيحين، ج ٣ - ١، تحقيق عبدالقادر،

بيروت، دار الكتب العلمية، ج ١.

٣١. دارقطني، علي بن عمر ابوالحسن، ١٩٦٦ م، سنن الدارقطني، ج ٢، تحقيق عبدالله هاشم يمانى، بيروت،

دار المعرفة.

٣٢. سبحاني، جعفر، ١٣٨٨، آيين وهابيت، قم، نشر مشعر.

٣٣. سمرقندی، محمد بن احمد، ١٩٩٤ م، تحفة الفقهاء، ج ١، بيروت، لبنان، دار الكتب العلمية، ج ٢.

٣٤. ———، بي تا، بحر العلوم، ج ٢، بي جا، بي نا.

٣٥. سيوطي، جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر، بي تا، جامع الأحاديث، ج ٩، تحقيق با اشراف دكتور على،

مصر، بي نا.

ادله نقلی «جواز عبادت در مقابر» در منابع معتبر اهل سنت □ ۴۳

۳۶. شریینی، شمس الدین محمد بن احمد، ۱۹۷۷، الإقناع فی حل ألفاظ أبی شعاع، ج ۱، محقق مکتب البحوث والدراسات، بیروت، دار الفکر.
۳۷. شقیطی، محمد بن محمد، بی تا، شرح زاد المستقنع، جزء ۸۵، بی جا، بی نا.
۳۸. شهرستانی، عبدالکریم ۱۴۰۴ ق، الملل و النحل، تحقیق محمد کیلانی، بیروت، دار المعرفة.
۳۹. طبرانی، أبو القاسم سلیمان بن أحمد، ۱۹۸۳، المعجم الكبير، تحقیق حمدي بن عبدالمجید، ج ۲۳، بی جا، موصل مکتبة العلوم، ج ۲.
۴۰. _____، ۱۹۹۴ م، المعجم الكبير، ج ۱۲، تحقیق حمدي بن عبدالمجید، القاهرة، مکتبة ابن تیمیة، ج ۲.
۴۱. طحاوی حنفی، احمد بن محمد، ۱۳۱۸، حاشیة علی مراقی الفلاح، ج ۱، مصر، المطبعة الكبرى الأميرية ببولاق.
۴۲. عینی، بدرالدین ابو محمد محمود بن احمد، بی تا، عمدة القاری، ج ۴، بیروت، دار إحياء التراث.
۴۳. فاکهی، ابو عبدالله محمد بن اسحاق، ۱۴۱۴ ق، أخبار مكة، ج ۴، محقق دهیش، بیروت، دار خضر، ج ۲.
۴۴. قرافی، شهاب الدین احمد بن ادريس، ۱۹۹۴ م، الذخيرة، ج ۲، تحقیق محمد حجی، بیروت، دار الغرب.
۴۵. قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد، ۲۰۰۳، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۰، محقق هشام سمیر، ریاض، دار عالم الكتب.
۴۶. قشیری، مسلم بن الحجاج ابو الحسین، بی تا، صحیح مسلم، ج ۱، ۲ و ۴، تحقیق محمد عبدالباقی، بیروت، دار إحياء التراث.
۴۷. مبارکفوری، ابو الحسن عبیدالله بن محمد، ۱۹۸۴ م، مرعاة المفاتیح، ج ۲، تحقیق، إدارة البحوث العلمية، هند، الجامعة السلفية، ج ۳.
۴۸. مروزی، إسحاق بن منصور، ۲۰۰۴، مسائل الامام أحمد بن حنبل و ابن راهویه، تحقیق خالد بن محمود، ریاض، دار الجهرة، ج ۱.
۴۹. ملطی الحنفی، ابوالمحسن يوسف بن موسى، بی تا، المعتصر من المختصر من مشكل الآثار، ج ۱، بیروت، عالم الكتب.
۵۰. هیثمی، ابو الحسن نورالدین علی بن ابی بکر، ۱۹۹۴ م، مجمع الزوائد، ج ۳ - ۲، محقق القدسی، القاهرة، مکتبة القسی.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی